



بدون تلاش فکری و قلبی، حقیقت غیبت را نمی توان فهم کرد

منظور از غیبت امام زمان این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجه بود که حضرت غایب شده‌اند، نه مخفی.

منظور از غیبت امام زمان این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجه بود که حضرت غایب شده‌اند، نه مخفی.

به گزارش خبرنگارمهر، متن زیر بخشی از کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» نوشته اصغر طاهرزاده است که در ادامه می‌خوانید.

به ما دستور داده اند که امام خود را بشناسیم و گفته اند که امام شناسی از اصول دین است؛ یعنی ابتدا باید با فکر و تعقل بدان رسید، همان گونه که توحید و نبوت را ابتدا با استدلال می‌پذیریم یعنی همان گونه که برای وجود خداوند برهان داریم، برای امام شناسی هم برهان داریم.

مسئله این است که شناخت امام، یک شناخت معمولی نیست. از خود پرسید: این چه شناختی است که اگر نماز بخوانی، روزه بگیری، حج بروی؛ ولی نسبت به امام زمان خود معرفت نداشته باشی؛ دینداری تو زیر سؤال می‌رود؟! پس این شناخت، صرفاً شناخت اسمی و لفظی و خانوادگی نیست، بلکه شناخت یک مقام است. امام یک مقام است و سن و اسم حضرت نسبت به شناخت حقیقتشان بسیار فرع است.

بسیاری از سؤالاتی که جوانان عزیز از ما دارند، به جهت این است که تصور واقعی و صحیحی نسبت به امام ندارند. اگر ما بتوانیم به گونه ای صحیح امام را به این نسل معرفی کنیم، اصلاً این سؤالات و این شک‌ها مطرح نمی‌شود که آیا امام زمان وجود دارند یا خیر؟ و اگر وجود دارند چرا این همه عمر می‌کنند و اصلاً چرا ظاهر نمی‌شوند؟ روش ما این نیست که ثابت کنیم آیا امام زمان وجود دارند یا خیر؟ بلکه نحوه بودن امام را بیان می‌کنیم و توضیح می‌دهیم، آنگاه هر قلب مستعدی در خودش قبول می‌کند. البته انتظار نداشته باشید که امام شناسی آسان باشد. نه توحیدشناسی و نبوت شناسی و معادشناسی آسان است و نه امام شناسی و بنا هم نیست که مسلمانان به طور سطحی متوجه امور و مبانی دین باشند. مسلمان باید اندیشه اش بلند باشد و به حقایق بلند موجود در هستی دست یابد.

امام واسطه فیض بین خدا و مخلوقات

لازم ترین موضوع، درک و تصور صحیح از مقام امام زمان است و اگر تصور ما صحیح شد بسیاری مسائل بعدی خود به خود روشن می‌شود. در دعای شریف ندبه می‌خوانیم:

«أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ یعنی کجاست آن سببی که بین زمین و آسمان عامل اتصال مادون به مافوق است.

این همان مفهوم واسطه فیض است؛ یعنی امام واسطه بین خدا و کلّ عالم هستی است و اگر متوجه شویم که امام یک حقیقت و یک مقامند در عالم، می‌رسیم به این که حتی ملائکه هم وجود خود را از امام می‌گیرند. وقتی فهمیدیم امام واسطه فیض است و واسطه فیض بودن؛ یعنی از نظر حقیقت از همه موجودات حتی از ملائکه مقرب هم بالاتر است. برای این که روشن شود معنای واسطه فیض بودن یعنی یک حقیقت، به این روایت که در جوامع روایی فریقین از پیامبر اکرم نقل شده، توجه کنید که حضرت فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» [۱]؛ یعنی من نبی بودم و آدم بین آب و گل بود. همچنین در روایت از امیرالمؤمنین داریم که حضرت فرمودند: «كُنْتُ وَصِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» [۲]؛ یعنی من وصی پیامبر، بودم وقتی آدم هنوز در بین آب و گل بود. این دو روایت همدیگر را تأکید می‌کنند. باید مفهوم این روایات روشن شود تا بتوان فهمید امام یعنی چه؟ و امام زمان دوستی و توسل به امام زمان یعنی چه؟ و این که ما به وجود امام زمان زنده ایم چه مفهومی دارد؟

این که پیامبر اکرم می‌فرمایند: «آدم هنوز به دنیا نیامده بود که من پیامبر بودم»؛ منظور این است که مقام حضرت قبل از خلقت عالم، وجود داشته است، قبل از این که حضرت آدم خلق شود و نسل‌های متمادی به دنیا بیایند و بعد بدن و

نفس پیامبر اکرم به دنیا بیاید، قبل از همه این‌ها مقام پیامبر اکرم وجود داشته است. معنی این‌ها که گفته می‌شود پیامبر اکرم یک مقام است، به همین معنی است. و روایت دوم هم که حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند، خبر از همان نکته می‌دهد که امام یک مقامی است فوق جسم و جسمانیات.

از قول پیامبر اکرم نقل شده است که فرموده اند: «شعبان ماه من است، پس روزه بدارید در این ماه برای محبت پیغمبر خود» [۳] یعنی با انجام این دستور، به مقامی می‌رسیم که محبت پیامبر اکرم در قلبمان ایجاد می‌شود. این حالت را نمی‌توان با کتاب خواندن به دست آورد. با خواندن صد کتاب تاریخ اسلام و زندگی پیامبر نمی‌توان پیامبرشناس شد. چون پیامبر یک مقام است، برای نزدیکی به مقام رسول الله و دوست داشتن پیامبر باید ریاضت کشید، از نوع ریاضت‌هایی که در ماه شعبان به ما دستور داده اند، مثل روزه و دعا و استغفار.

همچنین در روایت آمده است که با زحمت و ریاضت می‌توان امام زمان را رؤیت کرد، چون امام زمان یک مقام است. برای ارتباط با آن مقام باید توجه جان انسان از دنیا و تعلقات دنیایی قطع شود و به غیب نظر کند؛ یعنی اگر بخواهی بُعدی از ابعاد آن عصمت کل را دریابی، باید در بُعدی از ابعاد، یک هم‌سنخی و هماهنگی با مقام عصمت در خود ایجاد کنی. این که فرموده اند: «اگر چهل روز خالصانه صبح کنی و قلب خود را آماده نمایی، حضرت را می‌بینی»؛ به این معنا است که اگر خود را از هرگونه رذیلت خالص کردی و قلب را برای پذیرش حکم خدا آماده کردی و مقام انسانی ات از حد دنیا و جسم و خشم و شهوت بالا و بالا و بالاتر آمد روح زلال می‌شود و به مقامی از کمال می‌رسد که حضرت بر او نظر کند و انسان نیز ایشان را در منظر خود مشاهده نماید، و از این جاست که سیر روح و تعالی آن انسان شروع می‌شود، چون هدفش را پیدا کرده است.

امام غایب و نه مخفی

منظور از غیبت امام زمان این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجه بود که حضرت غایب شده اند، نه مخفی. باید در مورد این دو مفهوم تأمل کنیم و مفهوم غایب را بفهمیم. متأسفانه بعضی‌ها مقام غیب امام را با مخفی کردن یکی گرفته‌اند و در معرفت نسبت به امام به اشتباهاتی گرفتار شده‌اند. درک این مقام به آسانی میسر نیست، همان‌طور که خود ائمه می‌فرمایند: «أمرنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» [۴]؛ یعنی امر ما بسیار مشکل و رام‌ناشدنی است. و در جایی دیگر می‌فرمایند: «امر ما سرّ در سرّ است» [۵] یعنی امر ما سرّی است پنهان در سرّ؛ پس باید با کمی تلاش آماده درک این مقام شد و بدون تلاش فکری و قلبی حقیقت موضوع به دست ما نمی‌آید.

مخفی شدن؛ یعنی کسی این‌جا هست و در عرض ما هم هست، امّا مثلاً پشت دیوار پنهان شده است، ولی غایب بودن؛ یعنی کسی فوق هستی ماّدی است، مثل ملائکه که در غیب هستند و در مقامی بالاتر از عالم ماده جای دارند. مقام غیب امام زمان به جهت واسطه فیض بودن حضرت است و هستی در قبضه مقام غیبی حضرت است و اساساً هر مرحله و مرتبه پایینی در قبضه مرتبه بالاتر غیبی اش قرار دارد. برای روشن شدن واسطه فیض بودن حضرت باید بتوان اثبات کرد که امام زمان از نظر درجه وجودی از تمام ملائکه مقرب بالاتر است، امّا مخلوق خداست. به قول بزرگان «کلّ ما سیّوکی الله» است؛ یعنی غیر از خدا هر چه در هستی، کمال محسوب می‌شود، همه در آن مقام جمع است و مراتب وجود در آن حضرت به صورت جامع وجود دارد. [۶]

[۱] - «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۴۰۳.

[۲] - «عوالی اللّالی»، ج ۴، ص ۱۲۴.

[۳] - «مفاتیح الجنان»، در فضیلت ماه شعبان.

[۴] - «خصال»، ج ۲، ص ۶۲۴، ص ۱۸۳.

[۵] - «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۷۱. یا «بصائر الدرجات»، ص ۲۸.

[۶] - حتماً عنایت دارید که جامعیت حضرت با وجود شخصی وی منافات ندارد، چون وجود او کلی سِعی است و نه یک کلی مفهومی و انتزاعی.